

اقتصادی را به کار گیرد و در نتیجه تولید و ارزش افزوده به وجود بیاید.

یک اقتصاد عبارت است از مجموعه‌ای از چهارراه‌های منفعتی که عبور از آن زمانی رخ می‌دهد که بین افراد مبادله‌هایی انجام شود. هر مبادله عبارت است از داد و ستد بسته‌هایی از حقوق مالکیت. هر بسته حقوق مالکیت معمولاً شامل مجموعه حقوقی است که مالک در مورد مال خود دارد. اینکه مبادله‌ها انجام شوند یا نه، بستگی به این دارد که آیا راهی وجود دارد که هر دو طرف یک مبادله از مبادله منتفع شوند. اگر برای عبور از این چهارراه‌های منفعتی، قواعد مشترک پذیرفته شده‌ای وجود نداشته باشد، فرد نمی‌تواند به راحتی و با اطمینان از اینکه طرف‌های مقابلش به تعهدات خود عمل می‌کنند، با آنها وارد معامله و توافق شود. برای اینکه مبادله‌ها به راحتی و با کمترین هزینه انجام گیرد باید حقوق مالکیت این بسته‌های مالکیتی به خوبی حفاظت (تعریف و تضمین) شده باشد. در گردش کار یک اقتصاد، در هر دوره، باید تعداد بی‌شماری از بسته‌های حقوق مالکیتی داد و ستد شود. چه کسی باید این همه بسته‌های حقوق مالکیت را تعریف و تضمین کند؟ دولت؟ اگر این وظیفه بر عهده دولت باشد هر اقتصاد، در هر دوره به تعداد بیشماری قانون\_کلی و موردی\_ نیاز داد که تمام این انواع حقوق مالکیت معنوی را نوشته، تعریف و ثبت کند و از طریق یک دستگاه حقوقی و پلیسی عریض و طویل آنها را تضمین کند. که این امر عملاً در توان هیچ دولتی نیست. کمی دقت نشان می‌دهد که در هر روز، در هر اقتصاد انبوهی از بسته‌های حقوق مالکیت، داد و ستد می‌شود بدون آنکه عملاً دولت از وجود آنها مطلع باشد و حتی بسیاری از آن بسته‌های حقوقی دارای توصیف دقیق و قانونی نیز نیستند. در عمل تنها بخش ناچیزی از بسته‌های حقوق مالکیت که در هر دوره در یک اقتصاد داد و ستد می‌شود، دارای تعریف و تضمین قانونی هستند. در حقیقت اگر طرفین مبادله بخواهند که مبادله حقوقشان کاملاً تعریف و تضمین شده باشد، باید یک قرارداد همکاری مفصل و رسمی که تمامی انتظارات طرفین در آن ذکر شده باشد را در یکی از ادارات یا دفاتر مربوطه به ثبت برسانند که چنین کاری بسیار پرهزینه و زمان‌بر است. در عمل طرفین مبادله وجود سطحی از سرمایه اجتماعی را در جامعه مفروض گرفته و انتظار دارند طرف مقابل در همان حدی که در جامعه رایج است، از قواعد اخلاقی، هنجارها، سنت‌ها و روش‌های عرفی تبعیت کند. اگر قرار باشد تمام مبادله‌ها از طریق قراردادهای رسمی و قانونی انجام گیرد و تمام جزئیات حقوق طرفین در هر قرارداد ذکر شود و تمام این قراردادهای قانونی ثبت شده توسط دولت نیز تضمین شود، هزینه‌های اجتماعی عظیمی هم بر افراد هم بر دولت و در واقع بر جامعه\_تحمل می‌شود. اما در عمل چنین نمی‌شود و بخش اعظم مبادله‌های روزمره افراد و واحدها بدون نیاز به تعریف و تضمین رسمی انجام می‌پذیرد. این به علت وجود سرمایه‌های اجتماعی است. بدون سرمایه اجتماعی، تعداد گسترده مبادله‌ها کاهش می‌یابد یا مبادله‌ها پرهزینه می‌شود. در واقع هر چه سرمایه اجتماعی بالاتر برود، هزینه مبادله کاهش می‌یابد، یعنی مردم راحت‌تر، سریع‌تر و کم‌هزینه‌تر می‌توانند مبادله کنند، مبادله تسهیل می‌شود و افراد راحت‌تر می‌توانند از چهارراه‌های منفعتی عبور کنند و هر چه عبور از این چهارراه‌ها راحت‌تر باشد، تصمیمات اقتصادی بیشتری گرفته می‌شود و هر چه در یک اقتصاد، تصمیمات اقتصادی بیشتری اخذ شود، تولید افزایش و به تبع آن رشد اقتصادی بیشتری به وجود می‌آید.

به بیان دیگر سرمایه اجتماعی، هزینه‌های مبادله در هر اقتصاد را کاهش می‌دهد. بنابراین موجب صرفه‌جویی در منابع اقتصاد و کارایی می‌شود و از این طریق امکان رشد اقتصادی را فراهم می‌آورد. در واقع هر چه سرمایه اجتماعی افزایش پیدا کند، هزینه‌های غیر تولیدی کاهش می‌یابد و کاهش هزینه‌های غیر تولیدی به معنای افزایش منافع اجتماعی است. پس سرمایه‌های اجتماعی از طریق تسهیل مبادلات و کاهش هزینه‌های غیر تولیدی می‌توانند کارایی، تولید و رشد را افزایش دهند.

معمولاً برای پدیده‌هایی که به نوعی "موتور رشد" اقتصاد محسوب می‌شوند، از عنوان سرمایه استفاده می‌شود. در عین حال، سرمایه معنی انباشت از یک چیز خوب (کالا، پول و سایر ارزش‌ها) را نیز تداعی می‌کند و در هر انباشتی مفهوم "تدریج" هم نهفته است. بنابراین منظور از "سرمایه اجتماعی" ارزش‌های خوبی است که به طور تدریجی انباشته می‌شود و می‌تواند به عنوان موتور حرکت

اقتصاد عمل کند.

در مقام تشبیه، سرمایه اجتماعی به طور همزمان نقش چسب و روغن اجتماعی را بازی می‌کند و در عین حالی که افراد را در کنار هم و همراه نغمه می‌دارد و موجب تعامل میان آنها می‌شود، همکاری و مشارکت آنها را نیز تسهیل و کم‌هزینه می‌کند. با نگاهی دیگر به مسئله می‌توان دریافت که در صورت وجود سرمایه اجتماعی کافی و نبود سرمایه‌های اقتصادی، مادی و انسانی کافی، باز هم بازی اجتماعی رخ می‌دهد اما در نبود سرمایه اجتماعی و وجود سایر سرمایه‌ها بازی اجتماعی آغاز نمی‌شود. اگر سرمایه اجتماعی از سطح قابل قبولی پایین‌تر بیاید اصل بازی اجتماعی متوقف می‌شود. در واقع کاهش سرمایه اجتماعی به منزله کاهش درجه حرارت اجتماعی است. وقتی سطح سرمایه اجتماعی به حد بسیار کمی برسد، اقتصاد به نقطه انجماد خود نزدیک می‌شود و رشد اقتصادی متوقف می‌شود. یعنی با کاهش سرمایه اجتماعی اقتصاد به نقطه‌ای می‌رسد که پول و سرمایه و اعتبارات بانکی هست، نیروی انسانی و فن‌آوری وجود دارد، قوانین حمایتی و سیاست‌گذاری هست ولی تولید، ارزش افزوده و رشد اقتصادی نیست. چون در کمبود سرمایه اجتماعی به علت شفاف نبودن قواعد بازی ریسک بالا می‌رود. در نتیجه کارآفرینان بیشتر احتیاط می‌کنند و دست به تصمیمات و سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت و پرخطر نمی‌زنند و از مدیران خالق فرصت به مدیران کاشف فرصت تبدیل می‌شوند. اگر سرمایه اجتماعی بیشتر و بیشتر کاهش یابد از نقطه‌ای به بعد همین مدیران کاشف فرصت فعالیت اقتصادی خود را متوقف کرده و از بازی خارج می‌شوند.

اینگونه است که در کمبود سرمایه اجتماعی، بازی اقتصادی متوقف می‌شود، مبادله‌ها به حداقل لازم کاهش یافته و سرمایه‌ها منجمد می‌شوند. در حقیقت سرمایه اجتماعی برای پیدایش یک بازی اجتماعی پرشور پویا و مولد، دارای بالاترین اولویت و ضرورت است و پس از آن سرمایه انسانی و پایین‌تر از همه سرمایه اقتصادی قرار می‌گیرد. یعنی کشورهایی که دارای سرمایه اقتصادی و مادی بالایی هستند اما سرمایه اجتماعی آنان پایین بوده دارای رشد اقتصادی کندتر و کشورهایی که سرمایه اقتصادی و انسانی در آنها کافی نبوده به علت بالا بودن سرمایه اجتماعی توانسته‌اند سرمایه اقتصادی و انسانی را جذب کرده و نرخ‌های رشد بالاتری را تجربه کنند. مطالعات انجام شده توسط محققین وضعیت سرمایه اجتماعی در ایران را نگران‌کننده نشان می‌دهد. در واقع سقوط سرمایه اجتماعی هزینه مبادله در اقتصاد ایران را بسیار افزایش داده و امکان پیش‌بینی و برنامه‌ریزی بلندمدت را از فعالان بخش خصوصی سلب کرده است. وقتی بخش خصوصی نتواند برنامه‌ریزی کند، پیش‌بینی‌ها و برنامه‌ریزی‌های دولت نیز برای اقتصاد ناموفق خواهند بود. چرا که بخش بزرگی از فعالیت‌های اقتصادی دولت معطوف به هدایت بخش خصوصی است. در چنین شرایطی دولت نه‌میتواند رفتار بخش خصوصی را پیش‌بینی کند و نه‌میتواند از طریق سیاست‌های تشویقی، بخش خصوصی و کل اقتصاد را به تحرک وادارد. کاهش سرمایه اجتماعی در ایران کارآفرینان بخش خصوصی را به مدیران خالق و کاشف فرصت\_که ضرورت رشد خودانگیخته و پایدار در اقتصاد است\_ به هم خورده و اکثریت مدیران کشور به مدیران کاشف فرصت تبدیل شده‌اند. چنین اقتصادی نه تنها ظرفیت جهش اقتصادی را نخواهد داشت بلکه پس از به پایان رسیدن فرصت‌های سودآور موجود وارد رکود و سپس سقوط خواهد شد. اگر اقتصاد ایران که وارد یک دوره رکود بلندمدت شده، تاکنون به سرایشی سقوط نیفتاده به دلیل تزیق مداوم درآمدهای نفت به آن بوده است. نکته پایانی آنکه سقراط هدف جامعه را دستیابی به سعادت می‌دانسته و دستیابی به سعادت را از طریق گسترش عدالت و عمل اخلاقی در بین افراد جامعه ممکن می‌شمرده است. می‌توانیم سخن او را به زبان امروزی اینگونه ترجمه کنیم که هدف جامعه دستیابی به توسعه است و توسعه از طریق گسترش سرمایه اجتماعی امکان‌پذیر می‌شود.

منبع -رنانی، محسن، مویده فر، رزیتا. ۱۳۹۲ چرخه‌های افول اخلاق و اقتصاد، انتشارات طرح نو.

\* عضو کمیسیون فرهنگی اجتماعی اتاق کرمان